

دکتر محمود مهدوی دامغانی
استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

مآخذ حکایت شانزدهم باب دوم بوستان سعدی

چکیده:

در این مقاله مؤلف با تیزبینی، نگاهی منتقدانه نسبت به حکایتی منقول از باب دوم بوستان دارد طرح رفتاری ناملایم از سوی سپاه اسلام به امیران و از آن جمله دختر حاتم طایی، مؤلف را بر آن داشته که در صحت مآخذ این قول تردید کند تا آنجاکه با بررسی و جستجو و سپس با دست یابی به مآخذ دست اول حقیقت مطلب را بر خوانندگان آشکار ساخته است و اینک مقاله: ...

واژه‌های کلیدی:

دختر حاتم طایی، داستان بوستان، قتل عام قبیله ی طی، بخشندگی حاتم

حکایت شانزدهم باب دوم بوستان در کلیات سعدی چاپ مرحوم محمد علی فروغی که به اهتمام استاد محترم بهاء‌الدین خرمشاهی به سال یکهزار و سیصد و شصت و دو خورشیدی در مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران تجدید چاپ شده است (صفحه ۲۶۹) درباره اسیر شدن دختر حاتم طی و آوردن او به مدینه و گفت و گوی او با حضرت ختمی مرتبت است. این داستان در بوستان چاپ استاد فقید دکتر غلامحسین یوسفی که خدایش قرین آرمش ابدی بدارد حکایت نوزدهم است که در صفحه ۷۳ چاپ یکهزار و سیصد و پنجاه و نه خورشیدی با عنوان «حکایت دختر حاتم در روزگار پیامبر(ص)» آمده است:

در این داستان که یازده بیت است چند بیت آن مطابق با واقع و حقیقت نیست و در خواننده اثری نامطلوب پدید می‌آورد و ممکن است چهره‌بی‌خشن از اسلام برای او مجسم شود، و با توجه به این موضوع که داستان مذکور در بسیاری از کتاب‌های درسی دوره‌های دبیرستانی و دانشگاهی برگزیده شده و تدریس می‌شود در این مقاله نگاهی به مآخذ بسیار کهن این داستان می‌اندازیم تا خوانندگان عزیز خود در این باره داوری فرمایند، یکی از انگیزه‌های این بنده در نوشتن این مقاله پرسشی بود که دوستی فرهیخته و استادی گرانمایه که در دوره لیسانس زبان و ادبیات فارسی این داستان را تدریس فرموده است پرسید و افزود که تنی چند از دانشجویان با برداشتی نادرست، از ایشان توضیح خواسته‌اند که درباره این بیت:

در آن قوم بساقی نهادند تیغ که رانند سیلاب خون بی‌دریغ
چه نظری ارائه می‌دهید؟

توضیح عالمانه استاد فقید دکتر یوسفی به نقل از صفحه ۱۱۵ کتاب «المنتبئی و سعدی» مربوط به بخشی از داستان است که نشان‌دهنده سخن‌آوری و نکته‌سنجی دختر حاتم است و درباره دنباله داستان مطلبی ندارد، مآخذ مؤلف کتاب «المنتبئی و سعدی» هم کتاب «آغانی» ابوالفرج اصفهانی و «سرح العیون» ابن نباته است که درباره تاریخ اسلام و جنگ‌های حضرت ختمی مرتبت(ص) ارزش چندانی ندارد و در پهنه ادب و شعر از منابع ارزنده و استوار شمرده می‌شود به ویژه که «سرح العیون» از مآخذ سده هشتم هجری است و از آثار کهن شمرده نمی‌شود. از مقصد دور نشوم و به اصل مطلب بیردازم، کهن‌ترین مآخذ که این داستان را مفضل و مشروح ارائه داده است کتاب ارزشمند سیره ابن هشام است که مؤلف آن به سال دویست و

هیجده یا دویست و سیزده هجری در گذشته است (دانشنامه ایران و اسلام ۷/۹۱۷، ترجمه مقاله مونتگمری وات)، داستان پسر و دختر حاتم طایی در صفحات ۲۲۸-۲۲۵ جلد چهارم، چاپ مصر ۱۳۵۵ قمری این چنین آمده است:

«عدی پسر حاتم می‌گفته است، من مسیحی بودم و بر قوم خود امیر و با دریافت یک چهارم از غنایم در آسایش و توان‌گری می‌زیستم و از پیامبر (ص) بسیار کراهت داشتم و همینکه آگاه شدم سپاهیان اسلام آهنگ سرزمین ما دارند به منطقه شام گریختم و دختری از حاتم را میان قبیله خود گذاشتم، پس از گریختن من سواران مسلمان به قبیله‌ی ما رسیدند و دختر حاتم را به اسیری گرفتند و او را همراه دیگر اسیران قبیله به مدینه و حضور پیامبر بردند، و آنان را در پناهگاهی کنار مسجد پیامبر جای دادند که معمولاً زنان اسیر را در آن جا نگهداری می‌کردند، پیامبر (ص) از گریختن من به شام آگاه شده بود، هنگامی که پیامبر (ص) از کنار اسیران می‌گذشت دختر حاتم که بانویی سخن‌آور بود برخاست و گفت ای رسول خدا! پدر من در گذشته است و میزبان و سرپرست من پنهان شده است بر من منت گزار که خدای بر تو منت گزارد، پیامبر پرسید سرپرست تو کیست؟ پاسخ داد عدی پسر حاتم، فرمود همو که از خدا و رسول او گریزان است؟ گوید، پیامبر رفت و مرا به حال خود رها فرمود: فردای آن روز که حضرتش از کنار من می‌گذشت برخاستم و سخن دیروز خود را بازگفتم و همچنان پاسخ فرمود، روز سوم با آن که نومید شده بودم هنگام عبور رسول خدا از کنار ما مردی از پشت سر پیامبر به من اشاره کرد که برخیز و سخن خود را بازگو کن. برخاستم و همان‌گونه که گفته بودم بازگفتم، فرمود پذیرفتم ولی برای بیرون شدن شتاب مکن تا کسی از قوم خود را که مورد اعتماد باشد بیایی تا ترا به سرزمین خودت برساند و هرگاه چنان کسی را یافتی مرا آگاه ساز، دختر حاتم می‌گوید از مردم درباره کسی که به من اشاره کرده بود تا برخیزم و سخن گویم پرسیدم گفتند او علی بن ابی‌طالب است که رضوان خدا بر او باد.

گوید: در مدینه ماندم و چون می‌خواستم پیش برادرم به شام بروم منتظر ماندم تا مسافرانی از قبیله بایّ یا قضاعه آمدند: من به حضور پیامبر رفتم و گفتم تنی چند از خویشاوندان من آمده‌اند که مرا بر ایشان اعتماد است و مرا به مقصد می‌رسانند، رسول خدا که درود و سلام حق بر او باد به من جامه و مرکب و هزینه سفر عنایت فرمود و من همراه آنان از مدینه بیرون آمدم و به

شام رفتم».

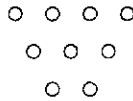
نام این دختر در منابع کهن و میانه به صورت سَفَانه به معنی مرواریدگران بها ضبط شده است برای نمونه مراجعه فرمایید به (ابن درید، جَمهره ۳/۳۹- ابن عبدربه عقد الفرید ۱/۲۸۸- ابن منظور، لسان العرب ذیل ماده سفن ۱۳/۲۱۱، برای آگهی بیشتر درباره حسن تأثیر این برخورد والای انسانی رسول خدا(ص) با این بانو و گفتگوهای او با برادرش عدی و تشویق او به پیوستن به رسول خدا در منابع فارسی به ترجمه شیوای سیره ابن هشام به قلم اسحاق بن محمد همدانی معروف به قاضی ابرقوه درگذشته به سال ۶۳۳ قمری جلد دوم، صفحه ۱۰۳۳ مراجعه فرمایید، خداوند روان استاد فقید دکتر اصغر مهدوی را قرین آرامش ابدی بدارد که این کتاب را به بهترین صورت و با مقدمه‌یی بسیار عالمانه منتشر کرده است.



دومین کتاب که این داستان در آن آمده است کتاب مغازی عمر بن محمد واقدی در گذشته به سال دویست و هفت قمری است، ارزش مغازی واقدی که فقط درباره تاریخ جنگهای حضرت ختمی مرتبت است به گونه‌یی است که بیشتر مفسران قرآن مجید از سده سوم هجری تا کنون در تفسیر آیات مربوط به جنگهای پیامبر(ص) به آن استناد کرده‌اند، واقدی درباره اسیر شدن دختر حاتم ضمن گزارش گسیل داشتن پیامبر(ص) علی علیه‌السلام را به منطقه فلس که از بتخانه‌های معروف بوده است چنین نوشته است، برای آگهی بیشتر از این مأموریت جنگی مراجعه شود به (واقدی، کتاب المغازی، به تحقیق مارسدون جونز: مصر ۱۹۶۶ میلادی، صفحات ۹۸۹-۹۸۴- و به صفحات ۷۵۳-۷۴۹ ترجمه مغازی، چاپ مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۹.

«علی علیه‌السلام بتخانه فُلَس را ویران کرد در خزانه‌ی آن جاسه شمشیر به نامهای رسوب، مِخْدَم و یمانی و سه زره یافت ... و همراه اسیران به سوی مدینه برگشت چون به منطقه رکک رسید، غنایم را میان افراد سپاه تقسیم کرد، اسیران خاندان حاتم را جدا کرد و از تقسیم آنان به عنوان اسیر خودداری کرد و آنان را به مدینه آورد، خواهر عدی بن حاتم را در خانه رمله دختر حارث جای دادند و از او نگهداری می‌شد، هر گاه رسول خدا(ص) عبور می‌کرد آن بانو می‌گفت:

ای رسول خدا! پدر در گذشته و سرپرست پنهان شده است بر من منت گزار که خداوند بر تو منت گزارد، پیامبر (ص) در روز چهارم پذیرفت و او را آزاد کرد و جایزه به او ارزانی فرمود...»



مأخذ سومی که این موضوع در آن آمده است کتاب طبقات محمد بن سعد بن منیع است که مؤلف به سال دویست و سی هجری در گذشته است، بررسی ارزش والای کتاب طبقات بیرون از موضوع این مقاله است و برای آگاهی در آن باره می توان به مقدمه مفصل ادوارد ساخا و در جلد اول چاپ بریل ۱۹۱۷ و مقدمه‌ی مترجم در جلد اول چاپ ۱۳۷۴ خورشیدی تهران انتشارات فرهنگ و اندیشه مراجعه کرد.

محمد بن سعد ضمن گزارش آمدن نمایندگان قبیله طی به حضور پیامبر (ص) (صفحه ۶۰ از بخش دوم جلد اول چاپ ۱۹۱۷ و صفحه ۳۱۰ جلد اول ترجمه) چنین آورده است:

«پیامبر (ص) علی علیه السلام را به ناحیه فلس که نام بت و بتخانه قبیله طی است گسیل داشت و دستور فرمود آن را ویران کند، علی (ع) همراه دویست سوار بیرون آمد و به منطقه سکونت خاندان حاتم حمله کرد و دختر حاتم را هم به اسارت گرفت و او را به مدینه آورد؛ دختر حاتم را در سایبانی کنار در مسجد جای دادند و او بانویی زیبا و سخن آور و گران قدر بود و چون رسول خدا از کنار سایبان عبور کرد او گفت: ای رسول خدا! پدرم در گذشته است و کسی که عهده دار هزینه زندگی من است گریخته است بر من منت گزار که خدای بر تو منت گزارد، پیامبر پرسید چه کسی عهده دار تو بوده است، گفت عدی پسر حاتم، پیامبر فرمود همان کسی که از خدا و پیامبرش گریخته است!؟»

دختر حاتم می گوید، گروهی از قبیله قضاچه از شام آمدند رسول خدا دستور فرمود به من جامه و هزینه دادند و مرا با ایشان روانه فرمود.»

محمد بن جریر طبری مورخ نامدار سده های سوم و چهارم هم این موضوع را همین گونه

آورده است که برای پرهیز از طولانی شدن مقاله ضرورتی برای نقل آن نمی‌بینم و می‌توان به صفحه ۱۱۳ جلد سوم تاریخ طبری چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت مراجعه کرد، گزارش احمد بن حسین بیهقی محدث و مورخ و دانشمند بزرگ ایرانی سده پنجم هجری که به سال ۴۵۸ درگذشته است در کتاب دلائل النبوه صفحه ۳۳۸ جلد پنجم چاپ دکتر قلعه‌جی بیروت هم بر همین منوال است، فکر کردم که شاید برخی از معاصران سعدی این گزارش را آن گونه که او سروده است آورده باشند و چون نزدیک‌ترین مأخذ به روزگار او کتاب المنتظم ابن جوزی در گذشته به سال ۵۹۷ هجری است به کتاب مذکور مراجعه کردم و دیدم ضمن شرح حال عدی بن حاتم در وقایع سال شصت و هشتم هجرت با اسنادی معتبر از واقدی و محمد بن سعد به نقل از عدی پسر حاتم این موضوع را همین‌گونه آورده است و هیچ‌گونه نشانی از گردن زدن اسیران و سر برآوردن سقانه دختر حاتم که نخست گردن مرا بزنید بدان گونه که استاد سخن سعدی به نظم در آورده است وجود ندارد (ابن جوزی، المنتظم ۶/۷۵)

مورخان و سیره‌نویسان معتبر سده هشتم هجری که در شمال غربی آفریقا و به اصطلاح مغربی‌ها بوده‌اند در آثار خود این موضوع را از مأخذ و منابع کهن نقل و بررسی کرده‌اند و در آن مأخذ هم مطلقاً به شدت و خشونت اشاره نشده است برای نمونه مراجعه شود به (ابن سید الناس، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، ۲/۲۰۷- ابن خلدون، کتاب العبر، بخش دوم از جلد دوم ۵۲).

ملاحظه می‌فرمایید که لازم نیست آن چه در شعر شاعران آمده است منطبق با حقیقت و واقعیت تاریخی باشد و ممکن است شاعری گران‌مایه و توانا همچون سعدی هم پای‌بند زیبایی‌های لفظی و معنوی و صنایع مختلف شعری قرار گیرد و توجهی درخور به اصل موضوع نفرماید و امروز پس از هشت سده ناچار شویم برای زدودن شبهه از ذهن خواننده بوستان این اندازه پرحرفی کنیم و تازه نمی‌دانیم آیا می‌توان شبهه پدید آمده را زدود یا متهم به بی‌پروایی و رعایت نکردن ادب نسبت به استوانه استوار ادب فارسی می‌شویم.

منابع و مآخذ

- ۱- ابن جوزی، المتظم، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت ۱۴۱۲ ق.
- ۲- ابن خلدون، العبر، افسست بیروت، ۱۳۹۱ ق.
- ۳- ابن درید، جمهرة اللغة، افسست از چاپ حیدرآباد، بغداد، بی تا.
- ۴- ابن عبدربه، العقد الفريد، به اهتمام احمد امين و همکاران، مصر ۱۳۶۷ ق.
- ۵- ابن منظور، لسان العرب، چاپ حوزه قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۶- ابن هشام، السيرة النبوية، به کوشش مصطفی اسقيا و همکاران، مصر ۱۳۵۵ ق.
- ۷- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، به کوشش علی محمد سجاوی، مصر ۱۳۸۹ ق.
- ۸- بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، به کوشش عبدالمعطی قلعه جی، بیروت ۱۴۰۵ ق.
- ۹- سعدی، بوستان تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران ۱۳۵۹ ش، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- ۱۰- سعدی، کلیات، تصحیح بهاءالدین خرمشاهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۱- محمد بن سعد، الطبقات، به کوشش ادوارد ساخا و پريل، ۱۳۲۲ ق.
- ۱۲- وات، موننگمری، مقاله ابن هشام، دانشنامه ایران و اسلام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ ش.
- ۱۳- واقدی، المغازی، به کوشش مارسدون جونز، قاهره ۱۹۶۶ م.
- ۱۴- قاضی ابرقو، سیرت رسول الله، به کوشش اصغر مهدوی، تهران، ۱۳۶۰ ش.